

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال هشتم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۴- شماره پیاپی ۳۰

کارکرد سبک فردی نویسندگان مبدع و خلاق در طبقه‌بندی سبکی نثر فارسی

(ص ۲۱-۱)

خلیل بیگزاده^۱، مجید خسروی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

چکیده:

سیر تطوّر نثر فارسی نشان می‌دهد که تحولات عمیق و بارزی در تاریخ سبک طی کرده و عوامل درون‌متنی و برون‌متنی فراوانی در این تحولات مؤثر بوده‌است که حضور نویسندگان مبدع و خلاق صاحب‌سبک، یکی از این عوامل است. جسارت نویسندگان مبدع و خلاق در تغییر قوانین ثابت سبکی و دیگر مهارت نویسندگی آنان که موجب تقلید سایر نویسندگان معاصر و یا پسین شده، از عواملی است که بر روند سبک نثر تأثیر گذاشته و موجب بروز تحولاتی در نثر رایج دوره معاصر آنان و پیکره تاریخ نثر گردیده‌است. این جستار به روش توصیفی- تحلیلی و با هدف تبیین نقش مؤثر نویسندگان مبدع و خلاق صاحب‌سبک در تطوّر نثر فارسی انجام شده که تطوّر سبک نثر فارسی را براساس نقش نویسنده مبدع و خلاق صاحب‌سبک هر دوره، بررسی و متون نثر فارسی را از ابتدای پیدایش تا دوره معاصر، ذیل سبک آنان طبقه‌بندی کرده‌است. بنا براین سبک فردی این نویسندگان بر سبک دوره سایه انداخته و میتواند الگویی تازه برای تبیین سبک نثر فارسی باشد که این جستار به ترسیم الگوی مورد نظر پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی است که ابوعلی محمد بلعمی، ابوالفضل بیهقی، نصرالله منشی، سعدی شیرازی و قائم‌مقام فراهانی بیشترین تأثیر را در تطوّر و تغییر سبک نثر فارسی داشته‌اند و میتوان نثر فارسی را ذیل نثر این پنج نویسنده طبقه‌بندی کرد.

کلمات کلیدی: سبک نثر، سبک‌شناسی، طبقه‌بندی نثر، سبک فردی مبدع و خلاق، نویسندگان مبدع و خلاق.

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)، kbaygzade@yahoo.com

^۲دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه، m.khosravi1366@yahoo.com

۱. مقدمه:

نثر فارسی، بیش از هزار سال است که در پهنه زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم حضوری گسترده، فعال، ممتد و همیشگی دارد و به آفرینش هزاران شاهکار خواندنی و ماندگار توفیق یافته‌است و قرن‌هاست که ایرانیان با کتب منثور علمی، ادبی، تاریخی، تفسیری و داستانی بسیاری مأنوس بوده و هریک بفراخور ذوق، استعداد و فهم خویش، نوعی از آن را خوانده و احیاناً خود دست بپلم برده و آثاری را در نثر فارسی پدید آورده‌اند.

سبک فردی «شیوه بیان خاص یک فرد می‌باشد» (نظریه تاریخ ادبیات: ص ۱۰۳) و «مجموعه‌ای از مشخصات زبانی و فکری است که یک متن را از دیگر متون متمایز میکند» (همان)؛ روشی که هر شاعر و نویسنده برای بیان افکار و اندیشه‌های خود برمیگزیند که در چگونگی استفاده از کلمات و ترکیبات و چگونگی کاربرد جملات و نحوه استفاده او از تواناییهای زبان، آشکار میشود. بوفون (Bufon ۱۷۰۷-۱۷۸۸) معتقد است که سبک، شخصیت فرد است. او سبک را فرآیندی فردی و انتقال‌پذیر می‌شمرد. پل کلودل (Paul Claudel, ۱۸۶۸-۱۹۵۵) نیز سبک را مانند آهنگ صدای هر کس منحصر بفرد میداند (دانشنامه ادب فارسی، ج ۲: ۷۸۹).

در طبقه‌بندیهای سبک نثر، به سبک فردی کم‌توجهی شده‌است و در آنها جنبه فردی سبک، گمنام است و یا در حاشیه مانده و بسود سبک کلی جمعی پنهان شده‌است (درآمدی بر سبک و سبک-شناسی در ادبیات: ص ۳۷). این در حالی است که در ادبیات معاصر از اهمیت سبکهای کلی کاسته شده و رواج سبکهای فردی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌است؛ زیرا گاهی قدرت ابداع و ایجاد نویسندگان خیلی بیشتر از قدرت محیط در پیدایش آثار ذوق و هنر مؤثر بوده‌است و دیده‌شده که در این آثار، تجلی عواطف و افکار اصیلتر و هنرمندانه‌تر است و هرچه جنبه فردی در آنها بارزتر باشد، این آثار اصیلتر و بدیعت‌تر خواهد بود. «در نثر کهن پارسی که گرایش بصورت و ظاهر کلام بمرور ارزش و اهمیت زیادی مییابد، این ابداعات فردی و خلاقیت‌های شخصی در زمینه آرایش صوری و صنایع لفظی بمراتب بیشتر از نوآوریهای محتوایی دیده میشود» (همان). اینگونه نویسندگان از سویی همان «چهره‌ها» در نظریه‌های شفيعی کدکنی هستند؛ «نویسندگان طراز اول هر عصر که بتوضیح ایشان بهر دوره که می‌اندیشیم، آن نویسندگان بخاطر می‌آیند و ما ادوار مختلف را به نام آنان می‌شناسیم» (ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت: ص ۱۸).

یکی از مباحث مهم در شناخت متون نثر، طبقه‌بندی آن براساس معیارهای گوناگون است؛ زیرا طبقه‌بندی، در آموزش مفاهیم هر موضوعی نقش مهمی دارد. نثر فارسی تاکنون بر اساس دو معیار طبقه‌بندی شده‌است که یا تقسیم‌بندی زمانی و تاریخی است و یا ساختاری و زبانی. چنانکه «اغلب محققان معاصر هنگامی که از نثر فارسی سخن می‌گویند آن را به دوره‌هایی تقسیم میکنند و سپس

با تکیه بر وجه غالب یا عنصر مسلط (Dominat) در هر دوره، شیوه‌ای را بعنوان سبک آن دوران معرفی میکنند» (نگاهی انتقادی به طبقه‌بندی سبکهای نثر فارسی، فرهنگی: ص ۱۳۰).

۱-۱. بیان مسأله

سبک فردی نویسندگان خلاق در طبقه‌بندیهای سبکی نثر فارسی کمتر دیده شده‌است و در واقع جنبه فردی سبک در حاشیه و گمنام مانده و به سود سبک دوره پنهان شده‌است. حال آنکه در ادبیات معاصر از اهمیت سبکهای دوره کاسته شده و رواج سبکهای فردی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌است. تاریخ نشان میدهد که برخی از متون، قدرت و قابلیت ارتباط با خوانندگان را در برخی از دوره‌ها از دست میدهند، بسیاری دیگر تنها میتوانند انتظار خوانندگان یک دوره خاص را برآورده کنند، اما آثار دیگری هستند که برای تمامی دوره‌ها میمانند و مورد توجه قرار میگیرند. شاهکارها و متون بزرگ ادبی، تاریخ و زمان ندارند و در حافظه زمان، پیوسته جاریند و بر ذوق و سلیقه آیندگان تأثیر میگذارند. بنابراین، تطوّر سبک نثر فارسی حاصل رویکردی شناور از ابداع و تقلید است؛ ابداعی که بوسیله نویسنده مبدع، خلاق و صاحب‌سبک بظهور میرسد و با تقلید سایر نویسندگان تبدیل به سبک جدیدی میشود. پژوهش حاضر نقش و تأثیر نگرش و سبک خاص پنج نویسنده مبدع و خلاق (ابوعلی محمد بلعمی، ابوالفضل بیهقی، نصرالله منشی، سعدی شیرازی و قائم مقام فراهانی) را در تطوّر و تحوّل سبکی نثر فارسی بررسی کرده تا بر اساس فردیت برجسته سبکی آنها بتواند متون نثر فارسی را طبقه‌بندی کند.

۲-۱. هدف، روش و ضرورت تحقیق

محققانی بزرگ پژوهشهایی در تبیین شاخصهای سبکی متون منشور فارسی انجام داده‌اند، اما این شاخصها و تقسیم‌بندیهای آن، موضوعی مفصلتر است که هدف این پژوهش، ارائه الگو و چارچوبی با رویکردی نو و در نهایت طبقه‌بندی منسجمی از متون نثر فارسی از ابتدا تا دوره معاصر بر اساس سبک فردی نویسندگان مبدع، خلاق و صاحب‌سبک است که تاکنون پژوهشی با این رویکرد انجام نشده‌است. بنابراین، نخست این نویسندگان که نقش عمده‌ای در تطوّر و تحوّل سبکی نثر فارسی داشته و الگویی اصلی برای نویسندگان هم‌عصر و یا پس از خود بوده‌اند، گزینش، ویژگیهای بارز سبکی هر یک که منحصر بفرد- نه دوره- میباشد، به فراخور ظرفیت این مقاله به شیوه توصیفی و تحلیلی بررسی و سپس تأثیر هر یک بر سبک نثر دوره‌ای که در آن میزیسته‌اند یا دوره‌های بعدی تبیین گردیده‌است، چون طبقه‌بندی سبکی متون نثر فارسی براساس نقش و تأثیر نویسندگان مبدع، خلاق و صاحب‌سبک کمک میکند تا جایگاه این نویسندگان در گستره آفرینشهای ادبی بیشتر و بهتر شناخته شود.

۴-۱. پیشینه تحقیق

مهمترین پژوهشهایی که در موضوع سبک‌شناسی و طبقه‌بندی متون نثر فارسی انجام شده و اشاراتی مختصر به موضوع این مقاله کرده‌اند، عبارتند از کتابهای «سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی» (۱۳۸۸) در ۳ جلد از بهار که ضمن توضیحی مختصر در باب تاریخ زبان فارسی، نثر فارسی را در چهار دوره تقسیم‌بندی و از قدیمیترین آثار نثر زبان دری تا روزگار معاصرش بحث و نقد میکند. «انواع نثر فارسی» (۱۳۸۰) از رستگار فسایی، انواع نثر را از ابتدا تا دوره معاصر تحلیل میکند که نثر فارسی را به دو نثر کهن و معاصر تقسیم و برای هر یک انواعی ذکر میکند. «فن نثر در ادب پارسی» (۱۳۶۶) نوشته خطیبی که تاریخ تطوّر، مختصات و نقد نثر پارسی را از آغاز تا پایان قرن هفتم بیان کرده و آنرا در چهار قسم، طبقه‌بندی میکند. «سبک‌شناسی نثر» (۱۳۸۶) تالیف شمیسا که نثر را هم بلحاظ ساختاری و زبانی و هم بلحاظ تاریخی و زمانی تقسیم‌بندی نموده و نمونه‌هایی را از نثر هر دوره با ذکر ویژگیهای سبکی آن آورده‌است. و نیز مقالات «نگاهی انتقادی به طبقه‌بندی سبکهای نثر فارسی» (۱۳۸۶) از فرهنگی که دیدگاههای تعدادی از محققان را در تقسیم‌بندی متون نثر فارسی بیان و به نقد و بررسی آنها پرداخته‌است و کم‌توجهی به برخی گونه‌های سبکی بویژه سبک فردی و خرده‌سبکها را مهمترین آسیب طبقه‌بندی متون نثر فارسی میداند. «سبک‌شناسی ادبی سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی‌سازی زبان» (۱۳۸۸) از فتوحی که اهمیت سبک در ادبیات و کارکردهای سبک‌شناسی را در مطالعات ادبی بررسی کرده، تمایز فرمالیستی میان زبان و ادبیات را مورد تردید قرار داده و نشان میدهد که نقشهای متفاوت زبان در سخن ادبی به برجستگی و شخصی‌سازی زبان و شکل‌گیری سبک شخصی میانجامد. «نقش و اهمیت فردیت خلاق و صاحب‌سبک ابوالفضل بیهقی در سیر تحوّل سبک نثر فارسی» (۱۳۸۹) از طهماسبی و امین که نقش مؤثر ابوالفضل بیهقی را در سیر تحول سبک نثر فارسی تبیین و تحلیل نموده‌است. کتابها و مقالات مذکور نثر فارسی را یا بلحاظ تاریخی و زمانی دسته‌بندی کرده‌اند و یا بلحاظ ساختاری و زبانی، اما هیچ یک بطور مستقل، نقش و تأثیر برجسته نویسندگان مبدع و خلاق صاحب‌سبک را در طبقه‌بندی سبکی نثر فارسی بررسی و تحلیل نکرده‌اند. بلکه تحقیق پیش روی در نوع خود تازه است.

۲. بحث اصلی

نویسندگان خلاق و صاحب‌سبک هر دوره تاریخی - براساس طبقه‌بندی محققان از سبک دوره تاریخی نثر فارسی، بویژه طبقه‌بندی شمیسا در کتاب سبک‌شناسی نثر - در این پژوهش انتخاب گردیده و نقش و تأثیر هر یک از آنان بر سبک دوره معاصرش یا دوره بعد از آن با تبیین مهمترین ویژگیهای سبکی نویسنده که سبب برجستگی نثر او شده، بررسی و تحلیل گردیده‌است. ابوعلی محمد بلعمی، ابوالفضل بیهقی، نصرالله منشی، سعدی شیرازی و قائم‌مقام فراهانی بیشترین تأثیر را در تغییر و تطوّر

سبک نثر فارسی دوره خود و پس از آن داشته‌اند و نثر بیشتر نویسندگان ادب فارسی ذیل نثر این پنج نویسنده طبقه‌بندی میشود.

۲-۱. ابوعلی محمد بلعمی و نثر مرسل، قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

نثر مرسل بلحاظ تاریخی دو دوره سامانیان و غزنویان را در بر میگیرد. آغاز این دوره، نیمه اول قرن چهارم هجری و پایان آن اواخر قرن پنجم است. در دوره سامانی توجه زیادی به فرهنگ ایرانی مبذول میشده‌است و نخستین آثار منثور به زبان فارسی در این دوره بوجود آمده‌است. «نویسندگان فارسی در این دوره (یعنی دوره سامانیان) لابد بسیار بوده‌اند و از طرز نویسندگی و پختگی آثاری که از آن عهد باقی مانده‌است، چنین برمی‌آید که نثر در این دوره دارای سابقه‌ای طولانی بوده و نویسندگان این عهد دنباله سبک قدیمیتری را - که عمر آن به چندین قرن میرسد - گرفته و با تصرفاتی چند از قبیل ادخال لغات تازه‌وارد عربی و بکار بستن قانون ترجمه از زبان تازی و تقلیدی مختصر از نثر قرن سوم هجری عرب، سبک قدیم را با احتیاجات جدید تطبیق کرده‌اند؛ زیرا نثر معمری و بلعمی و ابوالمؤید، نثری نیست که بتوان آنرا مولود یک قرن دانست و نیز مشکل است که پایه و مایه آن نثر را در نثر پهلوی جویا شویم» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲: ۲۱). از میان نویسندگانی که استاد بهار در این قرن از آنها یاد میکند، ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی، وزیر معروف عهد سامانی، شاخصترین نویسنده سبک این دوره‌است. بنابراین، ابوعلی محمد بلعمی بعنوان نویسنده صاحب سبک این دوره انتخاب گردیده که در ادامه مهمترین ویژگیهای نثر او را برمی‌شمریم و سپس به تحلیل و بررسی نقش و تأثیر او بر سبک دوره معاصرش یا دوره‌های بعد میپردازیم.

سبک ابوعلی محمد بلعمی

ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی، دومین وزیر از خاندان بلعمیان از افاضل عصر بود که کتاب تاریخ طبری را از اصل عربی آن موسوم به تاریخ الرّسل والملوک نوشته طبری، به فارسی در ترجمه کرد که به تاریخ بلعمی مشهور است. «این اولین کتاب بازمانده زبان فارسی است و از اینرو گاهی به نثر دوره سامانی، نثر بلعمی می‌گویند» (سبک‌شناسی نثر: ص ۲۶).

تاریخ بلعمی از کهنترین نمونه‌های نثر پارسی است که شمار واژه‌های تازی در آن بسیار اندک و سبک نثر آن بسیار ساده است و از واژه‌های دشوار و شعری در آن استفاده نشده است. همچنین به مانند زبان پهلوی، جمله‌های آن کوتاه است و نمونه‌هایی از تکرار فعل در آن به چشم می‌خورد که از مشخصات بارز نثر مرسل سامانی است و نثر بلعمی نماینده آن است و نوشته‌های دوران ساسانی و بلکه سنگ‌نبشته‌های دوره هخامنشی را بیاد می‌آورد. سبک نگارش این کتاب هر چند که تا اندازه‌ای تحت تأثیر ترجمه متن عربی است که خواه ناخواه در طرز اسلوب فارسی اثرگذار بوده، اما مترجم کوشش کرده‌است که بجای کلمات عربی از کلمه‌های فارسی بهره جوید و اسلوب فارسی را از دست

ندهد. بهمین خاطر این کتاب از کتابهای تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه نصرالله منشی فارسیتر ولی از مقدمه شاهنامه ابومنصوری عربیتر است (همان: ۲۷).

چنین بنظر میرسد که این کتاب در زمان خود طوری ساده و قابل فهم بوده‌است که حتی افراد کم‌سواد هم قادر به خواندن آن بوده‌اند. در این کتاب بسیاری از لغات کهن پارسی یافت میشود که اکنون از یاد رفته‌اند، مانند ایدون (چنین)، ایدر (اینجا)، مهتر (بزرگتر)، کهتر (کوچکتر)، پرگست (هرگز، مبادا) و بلعمی سعی داشته‌است که نثری ساده و روشن را بکارگیرد و از واژه‌های شعری و کلمه‌های ناآشنا دوری کند و اگر برخی واژه‌ها امروزه سخت و عجیب جلوه میکنند بدلیل گذشت زمان و منسوخ شدن این کلمات است. معمولاً پادشاهان علاقه به کتابهایی با نثر ساده و روشن داشته‌اند و یک دلیل سادگی نثر کتاب را همین موضوع میتوان دانست؛ چون ابوعلی بلعمی این کتاب را به دستور منصور بن نوح سامانی به فارسی برگردانده‌است.

اما چون بلعمی جزو اولین و شاخصترین نویسندگان سبک مرسل فارسی است، در این پژوهش بعنوان نویسنده صاحب سبک این دوره بشمار آمده‌است. سبک بلعمی در قرن پنجم و حتی قرن ششم هم تقلید میشد؛ البته در عهد غزنوی، تغییراتی در نظام سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آمد که اندک اندک باعث تغییر تدریجی سبک شد. «عمده این تغییرات اولاً روی کارآمدن عناصر ترک بجای سامانیان ایرانی‌نژاد بود که دیگر از آن تشویق و تأییدها در باب گسترش فرهنگ ایرانی و تدوین تاریخ پیش از اسلام خبری نبود و ثانياً بدلیل وابستگی غزنویان به دستگاه خلافت (هرچند صوری) نفوذ لغات عربی در فارسی بیشتر شد» (همان: ۳۱) اما با وجود این تغییرات بعلت نبود مشوق تازه‌ای در تاریخ و احیاء آثار ملی، سبک نثر تغییر عمده‌ای نیافت و اگر چیزی از گوشه و کنار بوجود می‌آمد به همان سبک و شیوه بلعمی نوشته میشد؛ مانند کتب ناصر خسرو که در نیمه دوم قرن پنجم تألیف یافته‌است و با شیوه نثر سامانی برابر است و غالب الفاظ، ترکیبات و اصطلاحات قدیم را در آن رسالات به قرار اصل میبینیم و یا کتابهایی چون: نورالعلوم منسوب به ابوالحسن خرقانی (متوفی در ۴۲۵)، آثار فارسی بوعلی سینا (متوفی ۴۲۸)، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم از ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰)، قصص الانبیا از اسحق بن ابراهیم نیشابوری، نامه‌های بونصر مشکان (متوفی ۴۳۱ ق)، تاریخ سیستان از مولفی ناشناخته، زین‌الخبار گردیزی و کشف‌المحجوب جلابی هجویری (متوفی ۴۶۵ ق).

۲-۲. ابوالفضل بیهقی و نثر بینابین، اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم

چنانکه پیشتر اشاره شد، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به تغییر سبک منجر میشود که این تغییر سبک با روی کارآمدن سلجوقیان و از هم‌پاشیدن نظام اداری و اجتماعی عهد غزنوی، در آثار نویسندگان این دوره بخوبی مشهود است. نخستین کسی که بنوعی قلمش را از نویسندگان عهد سامانی و غزنوی جدا میکند و به نگارش متون منثور به سبک و سیاق جدیدی میپردازد، ابوالفضل

بیهقی (۴۷۰ - ۳۸۵) شاگرد بونصر مشکان و دبیر سلطان محمود و پسرش مسعود است. بنابراین نویسنده صاحب‌سبک این دوره ابوالفضل بیهقی است که در ادامه مهمترین ویژگیهای متمایز نثرش را با نثر کتب گذشته، برمی‌شمریم و سپس نقش و تأثیر او بر سبک دوره معاصرش - یا دوره‌های بعد - تحلیل و بررسی می‌گردد.

سبک ابوالفضل بیهقی

ابوالفضل بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰) شاگرد بونصر مشکان و دبیر سلطان محمود و پسرش مسعود بود. اواخر عهد غزنویان، به زندان افتاد و در دوره خانه‌نشینی و عزلت کتابی در مقامات محمودی و مسعودی نگاشت که به تاریخ بیهقی معروف است. «نثر این کتاب بینابین است یعنی هم همان صلابت و فخامت و سادگی و استواری و پارسی‌مداری عهد سامانی و غزنوی را دارد و هم مختصاتی از نثر در حال نضج فنی در آن است، یعنی آمیختگی نظم و نثر دارد که در عهد قبل مرسوم نبود، شعر عربی و ضروب الامثال عربی آورده‌است. آیه و حدیث دارد، هرچند خواندن آن آسان نیست اما مانند کلیله و دمنه مشکل هم نیست» (سبک‌شناسی نثر: ص ۴۸).

ذبیح الله صفا نیز جدید بودن تاریخ بیهقی را نسبت به کتب منثور قبلش تایید میکند و معتقد است: «سبک نگارش بیهقی نیز نسبت به پیشینیان او تازگی دارد و نمونه خوبی از بهترین روش ترسل فارسی و آثار منشیان درباری در قرن پنجم هجریست. اطناب و استشهاد و تمثیل و دقت در توصیف و قبول تأثرات بسیار از ادب عربی و بکاربردن لغات عربی به میزان بیشتری از آنچه تا اوایل قرن پنجم معمول بوده، از اختصاصات نثر بیهقی درین کتابست» (تاریخ ادبیات ایران، ج ۱: ۳۳۸) و استاد بهار در بحث از سبک بیهقی مینویسد: «این سبک نثر با نثر دوره اول متفاوت است» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲: ۸۴).

مختصات سبکی نثر بیهقی در کتب سبک‌شناسی بطور مفصل آمده‌است، اما در اینجا ویژگیهایی را که سبب تمایز نثر بیهقی از سایر متون منثور قبل از او گردیده و باعث شده او را نویسنده‌ای صاحب‌سبک قلمداد کنیم، به اختصار ذکر میکنیم که عبارتند از: اطناب، توصیف، استشهاد و تمثیل، تقلید از نثر تازی و استعمال لغات این زبان، حذف افعال و یا قسمتی از جمله به قرینه، کاربرد وجه اخباری فعل بجای وجه التزامی، آوردن فعل ماضی در محل فعل مضارع، استعمال فعل ماضی به صیغه وصفی و مصدر مرخم (همان: ۱۱۰ - ۸۴).

ابوالفضل بیهقی یکی از نویسندگان برجسته در تاریخ تحوّل نثر ایران در گذار از سبک ساده به سبک فنی دوره بعد از خود است. او در این برش زمانی، چهره‌ای است که از ادبیات پیش از خود چیزی میگیرد و به ادبیات پس از خود چیزی میافزاید. بیهقی نه تنها در مرز تحوّل ایستاده بلکه خود سازنده اصلی این تحوّل است. «او پیش و بیش از دیگران، فردیت خلاق و فعالی است که پی‌ریز پایه‌های

نقطه تغییر در این مرحله از تاریخ ادبیات ایران است» (نقش و اهمیت فردیت خلاق و صاحب‌سبک ابوالفضل بیهقی در سیر تحول سبک نثر فارسی، ص ۹۹).

بیهقی از سویی با بهره‌گیری بایسته از نثر مستحکم، جزیل و ساده قرن چهارم، روانی و استواری را در نثر خود به حد اعلا میرساند و از سوی دیگر با ابداعات فردی و نوآوریهای جسورانه و گیرای خود، توجه و تحسین معاصران و آیندگان را برمی‌انگیزد تا سرانجام نوآوری و شیوه جدید او موجب تحولاتی چشمگیر و عمیق در سبک نثر پارسی میشود که این سبک خاص بیهقی به تعبیر استاد بهار پس از طی شدن قرن پنجم بتدریج فراموش میشود و بلافاصله سبک نثر دیگرگون شده و نثر فنی بوجود می‌آید (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲: ۸۰).

از اواسط قرن پنجم که نظام یک سویه حاکم، تمامی ظواهر و از جمله صورتهای ادبی را با خود هماهنگ و یک‌سو می‌پسندید، بتدریج فاصله میان ادبیات خواص و عوام بیشتر شد (نظریه تاریخ ادبیات، با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران: ص ۷۴) و آهسته آهسته با روی کار آمدن فرمانروایانی با ویژگیهای: عدم تعلق به ملیت ایرانی، خوی استبدادی، خشونت و وحشیگری ترک نژادی غزنوی و سلجوقی، تعصبات شدید جاهلانه بر اساس اغراض جاه‌طلبانه سیاسی و عواملی از این دست ... نویسندگان را وامیداشت که برای گفتن آنچه که دارند، سبک و شیوه خود را تغییر دهند. هنگامیکه نویسنده‌ای چون بیهقی در این فضای آشفته و در زمان حکومت بازماندگان محمود قصد میکند، درباره آنچه محمود و مسعود در طول دوره حکومت خود انجام داده‌اند، تاریخی برای آیندگان بنویسد، علاوه بر تمام شرایطی که نثر ساده قرن چهارم را در مسیر حرکت بسوی نثر فنی قرار داده‌است، یک دلیل آگاهانه دیگر برای نویسنده وجود دارد که باید کلام را در لفافه‌ای از ابهام و احتیاط بیچاند تا موجب دردسر نشود. بیهقی از نخستین کسانی است که به اقتضای منصب و به میزان بستگی و پیوستگی به دربار و ارباب قدرت، این ضرورت را دریافته و در کتاب ارزشمند خویش بکار گرفته‌است. پس میتوان گفت موقعیت درباری بیهقی از یک سو، امکان الگوشدن و مطرح‌شدن عقاید و شیوه‌های نگارش او را در سطح جامعه فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، این موقعیت او را زودتر از سایر نویسندگان در سطح جامعه به فضای تعصب و خفقان حاکم و لزوم تغییر زبان و ابهام بیان، آگاه میکند. با رشد و گسترش این فضای خفقان در دوره‌های بعد، نویسندگان، بیش از پیش، کلام را در لایه‌های تو در تو ابهام و صنایع لفظی پنهان میکنند.

باری، بسیاری از نویسندگان پس از تاریخ بیهقی، تحت تأثیر این کتاب قرار گرفتند، چنانکه استاد بهار در توضیح سبک سیاست‌نامه اثر خواجه نظام‌المک، نویسنده معاصر بیهقی مینویسد: «سبک این کتاب اختلاطی است بین تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی یعنی از حیث روانی و سهولت عبارت و ایجاز شبیه به نثر بلعمی است ولی از حیث لغات و اصطلاحات تازه و داشتن کنایات و استعارات و ارسال- المثل و مجسم‌ساختن مطالب و بحث در جزئیات و روشنگری اطراف و جوانب هر موضوع به تاریخ

بیهقی شبیه است» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲: ۱۱۱-۱۱۰). همچنین شیوه نثر کتاب قابوسنامه اثر عنصرالمعالی کیکاوس یکی دیگر از معاصرین بیهقی، همان شیوه کتاب سیاست‌نامه است (همان: ۱۲۸) و از نویسندگان و شاعران معاصر، احمد شاملو در شعرش و محمود دولت‌آبادی در رمانهای خود تحت تأثیر نثر تاریخ بیهقی هستند و در واقع نویسندگان و شعرای بسیاری بلحاظ محتوایی و نیز از منظر عمق نگاه و ژرفای بینش، تحت تأثیر بیهقی قرار گرفته‌اند. پیش از ورود به قرن ششم و بررسی نویسندگان صاحب‌سبک این دوره باید اذعان کرد که بین سبک نثر بیهقی و نثر فتنی قرن ششم، شیوه‌ای جدید از نثر فارسی با عنوان نثر موزون پیدا شد. این نثر دو جلوه داشت: یکی نثر موزون مرسل که در آثار خواجه عبدا... انصاری دیده میشود و دیگری نثر موزون فتنی که در مقامات حمیدی به چشم میخورد، اما «بعدها بجز یکی دو نفر (میبیدی صاحب کشف الاسرار و امیرحسینی صاحب نزهه الارواح) شیوه خواجه عبدا... را تعقیب نکردند» (سبک‌شناسی نثر: ص ۶۱) و نثر موزون فتنی هم فقط در مقامات حمیدی تحقیق پیدا کرد و آن شیوه هم ابتر ماند (همان). البته سعدی با توجه به این دو شیوه، کتاب گلستان را نگاشت و این شیوه را در قرن هفتم به اوج رساند که در جایی دیگر از همین مقاله از این سبک بحث خواهیم کرد.

۲-۳. نصرالله منشی و نثر فتنی، قرن ششم

با روی کار آمدن سلجوقیان که اقتدارشان کمتر از غزنویان بود، نفوذ خلیفه عرب و ارتباط حکومت مرکزی با مرکز اسلام - خلافت بغداد - بیشتر شد و در پی آن بیشتر از قبل بزبان عربی توجه شد. زبان عربی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم برای دبیران و منشیان درباری - چه منشیان غزنویان و چه منشیان سلجوقیان - زبان برتر شد و این برتری سبب شد تا هر کسی عربی بداند و عربی بنویسد باسوادتر جلوه کند و در نتیجه زمینه‌های تغییر سبک فراهم شد و طولی نکشید که نثر مرسل به نثر فتنی تغییر یافت. نثری که بلحاظ ادبی باید آن را اوج تکامل نثر دانست اما از دیدگاه زبان فارسی، بزرگترین ضربه‌ها را بر پیکر زبان فارسی وارد کرد تا حدّی که «باید گفت که اگر شاهکارهای شعر فارسی چون شاهنامه و دیوان سعدی و حافظ و نثر مرسل دوره اول و برخی از پیشامدهای تاریخی نبود و نثر فتنی همچنان به روند خود ادامه میداد، امروزه نشانی از زبان فارسی نمی‌ماند» (همان: ۷۹). آغازگر این سبک و نویسنده صاحب‌سبک این دوره، نصرالله منشی است که مهمترین ویژگیهای متمایز نثرش با نثر کتب گذشته را برشمرده و سپس نقش و تأثیر او بر سبک دوره معاصرش - یا دوره‌های بعد - بررسی و تحلیل می‌گردد.

سبک نصرالله منشی

کلیله و دمنه - که در ۵۳۹ نوشته شده - بعنوان نخستین اثر منشور ادبی، از جمله کتابهایی است که علاوه بر مسائل ادبی، بلحاظ مسائل اجتماعی و فکری نیز از اهمیت تمام برخوردار است. شمیسا در کتاب سبک‌شناسی نثر خود، جهات اهمیت این کتاب را اینگونه بیان میکند: «کلیله و دمنه در طی

تاریخ به سه جهت همواره مورد توجه بوده‌است: یکی به لحاظ فکری که آن را کتاب‌کیاست و سیاست میدانستند... دو دیگر بلحاظ تاریخ نثر فنی، چنان‌که اکثر نویسندگان این سبک به آن نظر داشته‌اند و از آن نام برده‌اند و حتی کسانی چون وصّاف الحضرة در صدد معارضه با آن برآمده‌اند و سدیگر بلحاظ تلخیص و شرح و بازنویسی؛ چنان‌که قانعی شاعر آن را در قرن هفتم منظوم کرد و در قرن نهم ملاحسین کاشفی آن را به سبک عهد خود بازنویسی کرد و به انوار سهیلی موسوم ساخت. در قرن دهم شیخ ابوالفضل دکنی بازنویسی دیگری از آن کرد و آن را عیار دانش نام نهاد» (سبک‌شناسی نثر: ص ۸۵).

صاحب‌کلیله و دمنه بیش از آنکه به علت وابستگی به دستگاه‌های ایدئولوژی‌ساز دربار یعنی منشیان و مترسلان، بتواند در سبک‌نویسندگی روزگار مؤثر واقع شود، به علت چهره‌شدن در دوره معاصر خود و البته بیشتر از آن در دوره‌های پس از خود، اهمیت می‌یابد و نثر و کتابش جدا از خصیصه شاهکاربودن، واجد ویژگی «معیار شدن» هم میشود.

کلیله و دمنه معیار و الگوی سبک نثر فنی میگردد و چون نثر فنی روز بروز رواج و مقبولیت می‌یابد، گستره زمانی «معیارشدن» کلیله و دمنه هم فراتر میرود. این اثر حائز شرایطی هست که قابلیت الگوشدن را در آن تشدید میکند. بزرگترین اتفاقی که در نثر این کتاب بیش از آثار قبلی اتفاق می‌افتد؛ ویژگی «آشنایی‌زدایی» است. مفهومی که نخستین بار، ویکتور اشک洛夫سکی از آن سخن گفت. اشک洛夫سکی بر این باور بود که معنای هنر، در توانایی آشنایی‌زدایی از چیزها و در نشان‌دادن آنها به شیوه‌ای نو و نامنتظر نهفته است.

نصرت‌الله منشی با استفاده متبحرانه از قدرت تخیل و مهارت نویسندگی خود در تلفیق و ترکیب شگردهایی که لفظ را در سطح کلام برجسته میکنند، خواننده معاصر خود و حتی خوانندگان دوره‌های بعد را به طریق آشنایی‌زدایی به اوج بهره‌گیری از لذت زیبایی کلام میرساند و چنان جایگاه محکمی در بنای رفیع نثر فارسی برای خود فراهم مینماید که چه در دوران معاصر خود و چه در روزگاران بعد، تا قرن‌ها، شیوه و سبک نثر کتاب او چنان دستورالعمل پذیرفته‌شده یک نثر ادبی جزیل و فاخر، جامعه نثرنویسان تاریخ ادبیات فارسی از آن تقلید میکنند. آثار بسیاری که در تاریخ ادبیات فارسی چه به تصریح نویسندگان خود و چه به تشخیص صاحب‌نظران ادبیات فارسی، به تقلید این کتاب نوشته شده‌است، گواه خوبی بر این ادعاست. به عنوان نمونه، استاد مجتبی مینوی در مقدمه خود بر کتاب کلیله و دمنه، فهرستی از عنوان‌چهل کتاب را ارائه میدهد که تأثیر نثر نصرت‌الله منشی در آنها نمایان است و معتقد است که این «فهرست ناتمام» «نشان میدهد که نویسندگان از هر صنف و هر طایفه با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و از آن پیروی و اقتباس کرده‌اند و این غیر از کتب منظوم [...]، ترجمه‌ها و تحریرهایی به تازی و ترکی و فارسی است که از روی کلیله نصرت‌الله منشی کرده‌اند» (کلیله و دمنه، منشی: هجده) همچنان تأکید میکند که: «بعد از او تا قرن نهم به

انشای فنی مصنوعی مطنطن کتابی به فارسی به خامه ادبای عالی قدر به قلم نیامد که نویسنده آن به قصد پیروی کردن از سبک و شیوه نصرالله منشی نبوده باشد» (همان: هفده).

نکته قابل توجه در این تأثیر و تأثر این است که از اواخر قرن ششم و هم‌زمان با اوج شیوع نثر مصنوعی فارسی، تجدید تحریر کتابهای قصص و داستان قدیم (و بطور معمول مربوط به دوره سامانیان) آغاز میشود و نویسندگان شیفته سبک مصنوعی که برای هنرنمایی در این شیوه جدید به دنبال عرصه مناسبی که قابلیت پروراندن و لفظ‌پردازی و هنرنمایی در صنایع ادبی متنوع را داشته باشد، میگردند، از همان مخزن که صاحب کلیله و دمنه بهره برده، استفاده کرده و قصص و داستانهای دوره سامانی را که به نثر ساده آن دوره نوشته شده بود و یا حتی قصص و حکایات کهن پهلوی را از مأخذ اصلی یا ترجمه‌های عربی آنها برگزیده و در واقع آن را تبدیل به نثر مصنوعی متکلف کنند.

پس باید با قطعیت اذعان کرد که نصرالله منشی در این دوره، نویسنده‌ای صاحب‌سبک است که نویسندگان بسیاری به سبک و شیوه او در نگارش آثار خود نظر داشته‌اند. استاد بهار نیز در ذکر محبوبیت کلیله و دمنه و تأثیر سبک نصرالله منشی بر آثار قرون بعدی میگوید: «در دنیای علم و ادب هیچ کتابی را سراغ نداریم که مانند این کتاب مستطاب در طول قرون و تمدای شهرور و سنین و در نزد ملل مختلف و صاحبان آداب گوناگون، تا این اندازه دوام آورده و همه وقت به یک نمط و بر یک نسق مطلوب و محبوب بوده، مونس ملوک و مقبول علما و همدم ستمار و انیس عامه و دستور حیات و مایه نجات و سرمشق اخلاق و رهنمای زندگی قرار گرفته و هنوز هم پس از سیزده چهارده قرن که از ظهور و شهرت آن کتاب میگذرد باز تازه و نزد خاص و عام بلندآوازه باشد» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲، ۲۵۹).

مختصات سبکی نثر نصرالله منشی در کتاب کلیله و دمنه بطور مفصل در کتب سبک‌شناسی آورده شده، اما ویژگیهایی را که سبب تمایز نثر نصرالله منشی از سایر متون منشور قبل از او گردیده و باعث شده که نویسنده‌ای صاحب‌سبک قلمداد شود، به اختصار ذکر می‌گردد: کثرت لغات و اصطلاحات عربی، عدم کاربرد جمع‌واژه‌های عربی، استفاده از سجع و موازنه و ترصیع و نگارش جملات آهنگین، کاربرد جدید «را» در معنای «از» و «در»، پرهیز از تکرار، کاربرد افعال در معنای مجازی، اطناب یا بسط سخن، استفاده از آیات و احادیث، اشعار و ضرب‌المثلهای عربی و حذف شناسه فعل دوّم به تبع فعل اوّل (همان: ۲۶۹-۳۰۰).

عَبَّه الكَتَبه، رسائل بهاءالدین بغدادی، التوسل الی التوسل و تاریخ یمینی از کتابهایی هستند که در قرن ششم عموماً به سبک ابوالمعالی نصرالله در کلیله و دمنه توجه دارند. همچنین کتابهای بسیاری بعدها نوشته شده‌است مانند: مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی، بستان العقول فی ترجمان المنقول تألیف محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری، نفثه المصدور محمد نسوی زیدری، تاریخ جهانگشای جوینی، راحه الصدور راوندی، المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی و اخلاق ناصری

خواجه نصیرالدین طوسی که همه براه نصرالله منشی رفته و در صنایع لفظی و معنوی و اشعار عربی و فارسی بر وی پیشی جسته‌اند و این سبکی است که مرحوم ملک الشعراى بهار از آن‌چنین تعبیر میکند: «آخرین برقى که از این شیوه درخشیده و خانه روشن کرده است، تاریخ و صاف است ... خلاصه باید و صاف را خاتم خداوندان نثر فنی تقلید شده‌ای از عرب شمرد. چه نثر فنی همیشه باقی بوده و خواهد بود، اما سبکی که در قرن ششم بواسطه مجذوب‌شدن و محوگردیدن سلیقه پارسی‌گویان در نثرنویسان عرب پیدا شده بود، در قرن هفتم به سرحد کمال بل به پایه تفریط و املال انجامید و این عمل بدست و صاف الحضرة صورت گرفت» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳: ۱۰۲-۱۰۳). اما پیش از ورود به قرن هفتم و بررسی نویسندگان صاحب‌سبک این دوره باید اذعان کرد که در قرن ششم علاوه بر نثر فنی که نثر غالب این دوره‌است، نثر ساده و نثر بینابینی هم (قسمتی مرسل و قسمتی فنی) وجود دارد. مجمل التواریخ و القصص، آثار غزالی، آثار عین القضاة، آثار سهروردی، اسرار التوحید، تذکره‌الاولیاء، معارف بهاء‌ولد، از جمله آثاری هستند که در این قرن به نثر ساده نوشته شدند و چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی و تاریخ طبرستان و نامه تنسر کتبی هستند که به نثر بینابین نگاشته شده‌اند اما با توجه به تعریف ما از نویسنده صاحب‌سبک، علیرغم اهمیت و ارزش والای هر یک از این کتب، نمیتوان نویسندگان آن را صاحب سبک فردی قلمداد کرد.

۲-۴. سعدی و نثر موزون، قرن هفتم

اگرچه در اوایل قرن هفتم مغولان به ایران حمله کردند، اما آثار مخرب حمله آنان هنوز در ادبیات دیده نمیشد. بدین ترتیب سبک رایج قرن هفتم، همان سبک قرن ششم یعنی نثر فنی است که در بخش بررسی سبک نصرالله منشی به کتبی که به نثر فنی و به تقلید از سبک کللیه و دمنه در قرن هفتم نوشته شده بودند، اشاره شد. اما در اواخر قرن هفتم رفته رفته شیوه تازه‌تری در نثر فارسی پیدا شد و آن امتزاج نثر موزون مرسل و موزون فنی بود. همانطور که پیش از ورود به قرن ششم گفته شد بین سبک نثر بیهقی و نثر فنی قرن ششم، شیوه‌ای جدید از نثر فارسی با عنوان نثر موزون پیدا شد. این نثر دو جلوه داشت: یکی نثر موزون مرسل مانند آثار خواجه عبدا... انصاری و دیگری نثر موزون فنی که در مقامات حمیدی به چشم میخورد، اما بعدها بجز یکی دو نفر سبک خواجه عبدالله را ادامه ندادند و نثر موزون فنی هم فقط در مقامات حمیدی تحقیق پیدا کرد و آن شیوه هم ابتر ماند. سعدی با نبوغ خود توانست این دو نوع نثر را با هم ترکیب کند و آغازگر سبکی نوین در نویسندگی باشد. سبکی که خاص و عام بعد از او بدان توجه میکنند و نویسندگان زیادی در ایران و عثمانی و هند، کتابها بدان شیوه مینگارند. پس نویسنده صاحب‌سبک فردی در این برش زمانی، سعدی است که مهمترین ویژگیهای متمایز نثرش را با نثر کتب گذشته، برمی‌شمیریم و سپس نقش و تأثیر او را بر سبک دوره معاصرش یا دوره‌های بعد بررسی و تحلیل می‌گردد.

سبک سعدی

سعدی در نثر دارای همان مقام و مرتبه است که در شعر. استاد بهار برای نثر سعدی سه قسم برمی‌شمرد: «اول: سبک متداول عصر، یعنی دنباله همان شیوه و طرز ابوالعالی و سعدالدین و جوینی. دوم: شیوه خواجه عبدالله انصاری. سوم: شیوه خود سعدی» (همان: ۱۱۵) که کتاب گلستان مولود همین ابتکار اوست. این کتاب اوج آمیزش دو سبک نثر موزون خواجه عبدالله و قاضی حمیدالدین است. «گویی شیخ با تتبع در آثار ادبی پیش از خود دریافته بود که این دو شیوه ابتر مانده‌است و جای آن دارد که کسی آنها را ادامه دهد» (سبک‌شناسی نثر: ص ۱۵۵).

ذبیح الله صفا اهمیت سعدی را در نثر از این جهت میداند که «سعدی در نثر مصنوع، دنباله نهضت نویسندگان متصنّف قرن ششم و هفتم را نگرفت بلکه سعی کرد با شیوه‌ای خاص که خود در این سبک ایجاد نمود، روش میانه‌ای بوجود آورد» (تاریخ ادبیات ایران، ج ۲: ۲۱۲). علاوه بر این بزرگان، محققان دیگری نیز بتازگی و نبودن سبک سعدی در نثر اشاره کرده‌اند. از جمله منصور رستگار فسایی در کتاب انواع نثر فارسی معتقد است: «سعدی در این کتاب گلستان ضمن نثر ساده استادانه، هر جا لازم دانسته‌است، عبارات مصنوع لطیف آورده و خالق نوعی از نثر موزون شده‌است که از شیوه خشک نثر مترسّلان و تعقید و آمیختگی شدید با زبان عربی پرهیز کرده و گلستان او با ذوق فارسی زبانان، سازگاری و انطباق کامل یافته‌است و همین امر سبب شده‌است تا سعدی را بمنزله یک مبتکر و نوآور، در نویسندگی قرن هفتم تلقی کنیم» (انواع نثر فارسی: ص ۴۷۵).

سعدی نثر گذشتگان از عرب و عجم را مدّ نظر داشته و هرچه در نظرش ناپسند جلوه مینموده کنار می‌گذاشته و آنچه را پسندیده به نظرش می‌آمده، بکار می‌برده‌است، اما راز موفقیت و اشتیاق سعدی در گلستان، ویژگی‌هایی است که سعدی خود به نثرش افزوده است. استاد بهار ابتکار سعدی را در گلستان که سبب تمایز نثرش از متون منثور گذشته شده‌است، در تناسب نثر و نظم، رجحان ضروری بر غیر ضروری، مراعات حال خواننده، رعایت آهنگ کلمات، اختصار و ایجاز، رعایت نزاکت و ادب، رعایت الفاظ و ترک لغات دشوار میداند (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی ج ۳: ۱۳۵-۱۳۴). گفتنی است توضیح و بررسی هر یک از موارد مذکور خود مقال و مجالی بس گسترده می‌طلبد که جای طرح آن در این جستار نیست، اگرچه تاکنون تحقیقات گسترده‌ای در بررسی این مختصات در گلستان صورت گرفته و خوانندگان تا حدودی با قدرت نویسندگی و نبوغ سعدی آشنایی دارند و این اثر ارزشمند نیز به لطف این تحقیقات برای بیشتر اهل فضل و ادب و حتی عامّة مردم شناخته شده است. بنابراین بنظر میرسد که توضیح و بررسی این موارد، تکرار مکررات و سبب خستگی خوانندگان خواهد بود، اما باید گفت: «مهمترین راز موفقیت سعدی در گلستان رعایت اعتدال است، اعتدال در همه چیز: استعمال لغات و ترکیبات عربی و تازی، درهم آمیختگی نظم و نثر، طول حکایات و غیره و غیره. عصری که همه دل‌باخته سخنان مسجع بودند، گوید:

دین ورز و معرفت که سخندان سجع‌گوی بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست جز این، عوامل مهم دیگر، یکی موسیقایی بودن جملات است و دیگر ایراد سخنان پرمغز که غالباً جنبه ارسال‌المثل یافته‌است» (سبک‌شناسی نثر: ص ۱۵۸-۱۵۹).

نویسنده صاحب سبک، رابطه‌ای دوسویه با سنت دارد، چیزهایی از تاریخ ادبیات و سنت میگیرد و چیزهایی به آن میافزاید؛ باین ترتیب جای خود را در زنجیره تاریخ ادبیات پیدا میکند. استاد بهار در تأیید این مدعا و در ذکر تازگی شیوه سعدی در گلستان میگوید: «سعدی دو کار کرده‌است یکی آنکه از حدود نثر معاصر بیرون رفته‌است و بار دیگر اعجاز قدیم را نشان داده و پاره‌ای از لغات و افعال و ادوات کهنه را که از میان رفته بود از نو بکار انداخته و مقامه‌نویسی را که در ایران رونق نگرفته و بعد از قاضی حمیدالدین کسی به فکر مقامه‌نویسی نیفتاده بود نیز ساخته و معایب مقامات حمیدی را... مرتفع نموده‌است. دوام ابتکارها و اختراعی است که سعدی از خود بروز داده‌است و به جزئیات آنها آشنا میباشیم» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳: ۱۵۴).

گلستان سعدی برآستی کتابی است که در آن همه جهات زیبایی و لطافت رعایت شده و سجعها و صنایع لفظی و معنوی آن چنان طبیعی و روان است که خواننده نه تنها بدشواری الفاظ در نیافتد بلکه لذتی وصف ناپذیر از خواندن آن میبرد. گلستان سعدی بزودی جای خود را بازیافت و یکی از کتب درسی و عمومی زبان فارسی شد. چندین شاعر و نویسنده وادیب از گلستان سعدی تقلید کرده‌اند که نگارستان معینی جوینی، بهارستان جامی، پریشان قآنی و در دوره قاجار آثار قائم مقام فراهانی و دیگران از جمله آنهاست. بسیاری نیز چون گلستان سعدی در مکتب تدریس میشد از کودکی با جملات و اشعار آن مأنوس شدند و آنها را به حافظه سپردند و امروز میتوان آن جمله‌ها یا الفاظ را محض زینت و آرایش عبارت تضمین کرد و یا مانند آیات باهرات و امثال سایره بدان استدلال و تمثیل جست (همان: ۱۵۵).

۲-۵. سادگی، سهولت و سستی در نثر فارسی، قرن هفتم و آغاز قرن هشتم

در اواخر قرن هفتم و آغاز قرن هشتم ضعف و سستی در نثر فارسی راه مییابد و مقدمات فساد نثر آشکار میشود. اگرچه چند نویسنده و مورخ پاکیزه‌نویس مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله، حمدالله مستوفی، قاضی عبدالله بن عمر بیضاوی، ابوسلیمان داوود بناکتی، محمدبن علی شبانکاره و هندوشاه نخجوانی ظهور کردند که با رعایت ادب و لطف بنا به عادت آن عصر، نثر فارسی را از تصنعات و تکلفات به سادگی و سهولت سوق دادند اما از همین تاریخ ضعف ادبی و سستی و فتور و عدم توجه به اصلاح و علاج نثر پدیدار میگردد. علت این فتور و سستی بی شک به تغییرات سیاسی آنزمان بر میگردد. با روی کارآمدن مغولان، ارتباط اهل علم با کتب قدیم قطع میشود و رابطه استاد و شاگردی گسیخته میگردد و از استادان قدیم کسی باقی نمیماند تا شاگردانی تربیت کند. قابل ذکر است که

تعدادی کتب ادبی و عرفانی نیز در این قرن نوشته شدند. کتب ادبی چون: دستورالکاتب فی تعیین المراتب از شمس نخجوانی، روضه الخلد از مجد خوافی، انیس العشاق شرف‌الدین رامی و در زمینه عرفان کتبی مانند: مناقب العارفین افلاکی، رساله فریدون سپهسالار، نزهه‌الارواح امیرحسینی و ... که بطور کلی نثر همه آنها ساده است.

مغولان علاقه زیادی به ساده‌نویسی و مختصر‌گویی داشتند که دقیقاً عکس شیوه رایج در میان دبیران ایران بود. بدین ترتیب نثر فنی کم‌کم در قرن هفتم ضعیف شد و در قرن هشتم از میان رفت. توجه مغولان به تاریخ‌نویسی از دیگر ویژگی‌های این قوم وحشی است که سبب رواج تاریخ‌نویسی در قرن هفتم و هشتم و نهم شد. اما در این دوره، نویسندگانی که بتوانند چون بیهقی یا نصرالله منشی و یا سعدی تحولی در نثر ایجاد کنند یا سبکی جدید در نثر را بنیان بنهد، ظهور نکرد و همانطور که گفته شد تنها تعداد اندکی از نویسندگان، آن هم به نثر ساده توانستند آثاری خلق کنند.

اگرچه در این قرن نویسندگانی صاحب‌سبک نداریم و نثر فنی دوره قبل به نثر ساده و روان بدل شده‌است، اما این گرایش به ساده‌نویسی از جهتی به نفع زبان فارسی تمام شد که در ادامه به توضیح این مهم خواهیم پرداخت.

۲-۶. انقطاع کامل از اسلوب قدیم و گزینش ساده‌نویسی، قرن نهم

در قرن نهم آنچه از بنیه فرهنگی ایران سالم مانده بود با حمله امیر تیمور گورگان از میان رفت و از این قرن به بعد شاهد انقطاع کامل از اسلوب قدیم هستیم. البته تیموریان نیز چون مغولان بعد از مدتی در ایران متمدن شدند و علاوه بر رواج تاریخ‌نویسی در این دوره، کتبی در زمینه ادبیات نیز نوشته شد. «ولی این رونق، رونقی بنیادی نیست و کتب تحقیقی سطحی و ادبیات تقلیدی و بی‌خون است» (سبک‌شناسی نثر: ص ۱۹۸).

جریان‌های فرهنگی این دوره عبارتند از: حرکت بسوی ساده‌نویسی، رواج تاریخ‌نویسی، رواج لغات ترکی، افول ادب عرب، تنزل تحقیق و تتبع، درسی شدن عرفان و مردمی شدن شعر (همان: ۱۹۸-۲۰۰) که این جریان‌ها چون دوره‌های قبل، تابع سیاست حکومت وقت است، مثلاً نویسندگان، ساده‌نویسی را با درخواست امیران تیموری انتخاب می‌کنند. البته سادگی در هر دوره‌ای متفاوت است و نثر ساده این دوره فصیح و بلیغ نیست. از نظر سبک، در این دوره کسانی چون شرف‌الدین علی یزدی مؤلف ظفرنامه تیموری به سبک مصنوع جهانگشای جوینی روی آوردند اما بنا به گفته استاد بهار «نثر این دوره میانه نثر ساده و فنی است» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳: ۱۹۶) که از آن جمله آثار میرخواند مثل روضه‌الصفاء، آثار حافظ ابرو و آثار عبدالرزاق سمرقندی مثل مطلع‌السعدین را میتوان نام برد و از جمله کتب ادبی این دوره: تذکره‌الشعراء دولت‌شاه سمرقندی، آثار جامی و آثار واعظ کاشفی سبزواری قابل ذکر است.

اما در قرن نهم نیز چون دوره قبل یا گرایش نویسندگان بیشتر بسمت ساده‌نویسی است و عبارتی بیشتر نویسندگان این دوره، سبک فخیم قبلی را به سبک رایج دوره خود درمی‌آوردند. بعنوان نمونه: ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ ق) کلیله و دمنه را به انشای دوره خود بازگرداند و آن را انوار سهیلی نامید و یا بعضی از آثار چون بهارستان جامی به تقلید از گلستان و ظفرنامه تیموری به تقلید از جهانگشای جوینی نوشته شدند. بنابر این در این دوره نیز نویسنده‌ای که صاحب‌سبک جدید باشد و شیوه‌ای جدید را در نثر آغاز کند، ظهور نکرد.

۲-۷. انحطاط ادبی در نثر فارسی، قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم

شاه اسماعیل صفوی (متوفی در ۹۳۰ ق) در سال ۹۰۶ ق بر روی کار آمد و دولت صفوی را پایه‌گذاری نمود. مهمترین حادثه این دوره رواج مذهب تشیع است؛ یعنی اصول فکری جدیدی در ایران حاکم شد که بتدریج در فرهنگ و ادبیات تأثیر گذاشت. مسأله دیگر رابطه نزدیک ایران با هند و رواج کامل زبان فارسی در آن دیار و تألیف کتب متعدد است، اما علیرغم بهبود اوضاع اقتصادی و توسعه شهرها و ارتباط با اروپائیان و گسترش تجارت، «نثر این دوره تقریباً بی ارزش است. زبان، عامیانه است و اگر بخواهند ادبی بنویسند متصنع و متکلف و بی مزه مینویسند. انحطاط ادبی از دوره تیموری هم بدتر است. تعارفات و مترادفات و القاب‌پردازی معمول است و کتبی که حد میانه باشد نادر است» (سبک-شناسی نثر: ص ۲۱۳).

استاد بهار نیز درباره انحطاط نثر این قرن میگوید: «این حالات که از عهد تیموریان آغاز شده بود، در این عهد نیز برقرار است بلکه قدری هم شدت پیدا میکند و بالجمله تأثیر فساد و تیره‌بختی و فلاکت چند قرن گذشته و تدمیر و قتل و فرار کردن گروهی مردم با ذوق و آزاده از بیم تیغ استبداد دولت مزبور به خارج ایران و کشته شدن گروهی از آنان یا مردن از گرسنگی و فقر، همه اینها چنین نتیجه داد که در عصر اعتلای صفویه یعنی زمان شاه‌عباس اول، ایران از نویسنده قوی دست خالی ماند» (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳: ۲۴۹).

جریانهای مهم این دوره عبارتند از: رواج تاریخ‌نویسی مانند گذشته، رمان‌نویسی، تذکره‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، کتب مذهبی به فارسی، لغات دساتیر (جعلی) و ترجمه از سنسکریت، اما در این دوره نیز چون دوره قبل نثری متمایز از سایر متون که دارای سبکی جدید و نو باشد مشاهده نمیشود. بنابراین، در این دوره نیز نویسنده صاحب‌سبکی در نثر ظهور نمیکند.

۲-۸. قائم مقام فراهانی و ادامه سبک سعدی، میانه قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم

بعد از انقراض صفویه بر اثر حمله افغانها، کتابخانه‌های اصفهان تاراج شد و بدست مردم افتاد و کتابخانه‌های دربار دهلی هم بدست سپاهیان نادرشاه تاراج گردید و به ایران آورده شد. آشنایی اهل فضل با این کتب قدیمی بعد از مدتی در دوره قاجار باعث توجه مردم به شعر و نثر قدیم گردید که

ثمره آن در نثر، رهایی نثر از انحطاط و غلط نویسیهاست. اما در دوره نادر، ایران مدام در حال جنگ بود و آرامش سی ساله حکومت کریم‌خان هم موقت و موضعی بود. بهمین دلیل دوره افشاریه و زندیه را دوره فترت مینامند (سبک‌شناسی نثر: ص ۲۳۷). بهر حال از این دو دوره، کتب نثر مهمی نداریم، اما چند مورد اشاره میشود: دره نادره و جهانگشای نادری از میرزامهدی‌خان استرآبادی منشی نادرشاه که اولی به سبک تاریخ وصاف و به نثر مصنوع و متکلف است و دومی به نثر ساده. کتاب گیتی‌گشا از میرزاصدق نامی وقایع‌نگار کریم‌خان و آثار عبدالرزاق دُنَبَلی.

بررسی سبک‌شناسی دوره افشار و زندیه نشان میدهد که نویسندگان این دوره، ثبات سبکی ندارند و در آثارشان اضطراب سبکی دیده میشود که آثار میرزامهدی‌خان، منشی نادر هم به سبک فنی و متکلف نگاشته و هم به نثر میانه و بین بین و اندکی هم به نثر ساده. بنابراین در این دو دوره هم نویسنده صاحب‌سبکی پیدا نشد.

اما نثر فارسی در عهد قاجار دگرگون گشت. از اواخر کار زندیه، قدم به قدم، اصلاحات جزئی و نسبی در سبک نگارش نثر بوجود آمد و نثرنویسی بتدریج، به سادگی و روانی و پختگی گرایید و تصنع و تکلف بتدریج اندک و اندکتر شد و نثر در نامه‌نگاری، تاریخ‌نویسی و شرح حال استفاده گردید؛ لذا به اصل رسایی در زبان بیشتر اهمیت دادند و معمولاً تمهیدات ادبی گذشته را از عیوب نوشته تلقی میکردند. معروفترین نویسنده این دوره، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (مقتول در ۱۲۵۱ ق) وزیر محمدشاه است که در واقع نویسنده صاحب‌سبک این دوره است که در ادامه، سبک او و وجه تمایز آن با سبک معاصرانش معرفی و نقش و تأثیر این نویسنده در تحول نثر فارسی، بررسی و تحلیل میگردد.

سبک قائم مقام فراهانی

استاد بهار در توضیح تجدد نثر در این دوره میگوید: «راست است از عهد تیمور نثر مرسل و ساده رواج گرفته بود و در عهد صفویه و قاجاریه کتبی به آن سبک دیده شد لیکن پایه نثر فنی هنوز بر پایه وصاف با اندک تمایلی به گلستان شیخ سعدی نهاده بود و معتمدالدوله نشاط که آخرین حافظ مکتب قدیم است به سبک مذکور چیز مینوشت اما در همان زمان شخصی پیداشد و به قوه فصاحت و بلاغت ثابت کرد که سبک تازه‌ای نیز میتوان بوجود آورد و چون مقامی عالی داشت شیوه نثر او مطلوب و مورد تقدیر قرار گرفت و این مرد میرزا ابوالقاسم فراهانی پسر میرزاعیسی معروف به میرزابزرگ است» (سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳: ۳۳۹). «نثر قائم مقام هرچند غالب سراسری است و به عجله کار میرانده و قلم میزده‌است، باز مایه وافر از ذوق و حسن سلیقه در اوست و بالاخره پیرو مکتب گلستان سعدی است اما نمکی از خود دارد» (همان: ۳۴۰).

قائم مقام با تکیه بر ذوق و فضل خود مسائل عصرش را با زبان و اصطلاحات رایج در دوره خود در بافتی ادبی به سبک گلستان سعدی ارائه کرد. اثر معروف او منشآت است. «قائم مقام احیاکننده نثر

فارسی در دوره قاجار است و باید او را یکی از نقاط عطف در تاریخ نثر فارسی دانست و در حقیقت اگر او نبود نثر فارسی چنانکه باید در دوره مشروطیت تحول پیدا نمی‌کرد و بعد از آن در دوران جدید به این صورت تبدیل به نثر ساده و درست امروزی نمیشد» (سبک‌شناسی نثر: ص ۲۴۱). در منشآت سه شیوه ساده، بینابین و مصنوع دیده میشود اما تکیه بر ساده‌نویسی است و در مجموع میتوان تصرف قائم مقام در نویسندگی را در این موارد بیان کرد: خالی بودن نثرش از لغات ترکی و مغولی، توجه بزبان عامیانه، استفاده از سجع و ترصیع و موازنه بحد متعادل، استفاده از آیات و احادیث بطریقی بسیار استادانه، استفاده از اشعار و ضرب‌المثلهای طیبیت و ظرافت و لطیفه‌پردازی. (سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳: ۳۴۰ - ۳۴۱).

در مجموع میتوان گفت که نثر سعدی یک بار دیگر در دوره قاجار زنده شد و با آنکه چندین نفر کتب مستقلی به سبک گلستان نوشتند هیچکس در تقلید از سبک سعدی بی‌ای قائم‌مقام نرسید. بعد از قائم‌مقام توجه به ساده‌نویسی کاملاً مرسوم شد و کسانی چون فرهاد میرزا معتمدالدوله و امیرنظام گروسی به آن شیوه رفتند.

در اواخر دوره قاجار، پیدایش مشروطیت، برخورد عقاید و افکار، رواج روزنامه‌ها، ترجمه کتب از زبانهای خارجی به فارسی و آشنایی با مغرب‌زمین و تمدن آنها موجب تغییر سبک نویسندگی شد که بروز کامل آن را در دوره پهلوی میبینیم. در این برش زمانی، زبان نثر ساده شد و از قیود لفظی رهایی یافت و استفاده از لهجه تخاطب، نویسندگی را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت و نثر را آماده قبول افکار گوناگون کرد و از اینروی تحریر انواع کتب بزبان فارسی آسان شد، تألیف کتب در علوم جدید که از اواخر عهد ناصری آغاز شده بود بروز معمولتر و متداولتر گردید، ترجمه رمانها و داستانهای اروپایی باعث شد که نوشتن حکایات کوچک و داستانهای بزرگ بتدریج در زبان فارسی معمول گردد.

بطور کلی «نویسندگان این دوره مخصوصاً نویسندگان اواسط و اواخر دوره قاجار، پایه‌گذار نثر ساده فارسی هستند که بعداً با اندک اصلاحاتی به نثر امروز زبان فارسی منجر شد» (همان: ۲۴۷). از جمله نویسندگانی که در دوره مشروطیت شهرت یافتند: میرزافتحعلی آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی (متوفی در ۱۳۱۴ ق) که عملاً سبک ساده را ارائه دادند و بعد از آنها این سبک در آثاری چون حاجی بابای اصفهانی ترجمه میرزاحیب اصفهانی، مسالک‌المحسنین اثر عبدالرحیم تبریزی طالبوف، سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک از حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، نمود یافت.

در پایان این بخش باید گفت اگرچه بسیاری از نویسندگان دوره مشروطه - که در سطور بالا به بعضی از آنها اشاره کردیم - نقش اساسی در تحول نثر ساده فارسی داشتند اما زمینه این تحول و گرایش به ساده‌نویسی را قائم‌مقام فراهانی از قبل فراهم کرده بود و «در حقیقت اگر او نبود نثر فارسی چنانکه باید در دوره مشروطیت تحول پیدا نمی‌کرد» (همان: ۲۴۱).

۲-۹. نثر ساده ادبی و علمی دوره معاصر

نثر که در دوره مشروطه مخصوصاً بر اثر وفور روزنامه‌های مختلف ساده شده بود، کم‌کم دقیقتر و درستتر شد. در دوره پهلوی که تب و تاب دوران مشروطیت فروکش کرد و نظامی جدید بر سرکار آمد، روزنامه‌نویسان و رجال سیاسی امثال ملک‌الشعرا و دهخدا به کارهای تحقیقی پرداختند. رواج ادبیات داستانی و رمانها به روند ساده‌شدن سرعت بخشید و در آثار کسانی چون هدایت، دهخدا، جمالزاده و چوبک نثرهای ساده ادبی به اوج خود رسید. بکارگیری عناصر زبان محاوره در نثر و گسترش نثرهای ترجمه‌ای در کنار نثرهای روزنامه‌ای، بر شدت این سادگی میافزود. کسانی چون علی‌اکبر دهخدا در مجموعه چرند و پرند که نثری فکاهی است، جمالزاده در یکی بود یکی نبود و هدایت در بیشتر داستانهایش، از عناصر زبان محاوره فراوان استفاده کرده‌اند. سبک نثر عاشقانه و تغزلی هم در آثار محمد حجازی مثل زیبا، پریچهر و هما دیده میشود.

استاد بهار طرفدار نثر ساده و درست بود اما درست‌نویسی هم به آسانی بدست نیامد بلکه بتدریج غلطهایی که میراث نثر صفوی و قاجاریه بود از نثر فارسی کنار نهاده شد. بنظر میرسد که نثر ساده و بی عیب معاصر را قائم‌مقام فراهانی در دوره قبل پایه‌گذاری کرده‌است. در واقع اگرچه بعد از انقلاب مشروطه نویسندگانی سرشناس و اثرگذار بر بهبود نثر فارسی در زمینه‌های مختلف داستان‌نویسی، مقاله‌نویسی، ترجمه و ... ظهور کردند اما گویی همه آنها به نوعی مدیون سبک نثر قائم‌مقام هستند.

۳. نتیجه‌گیری

نویسندگان خلاق شگردهای فصاحت و بلاغت را در کلام خویش رعایت نموده و در استفاده از عناصر اولیه زبان و بکاربردن امکانات بالقوه آن، مبدع و مبتکر هستند و جذابیت شیوه بیان آنها بگونه‌ای است که گروهی از همعصران یا پسینیان در سبک نگارش خود از آنها پیروی کرده‌اند. این پژوهش، پنج نویسنده صاحب‌سبک خلاق را معرفی و ضمن برشمردن مختصات ممیز سبکی آثارشان، نقش و کارکرد هر یک را در تطور و طبقه‌بندی نثر فارسی بررسی و تحلیل کرده‌است. ابوعلی محمد بلعمی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم (نثر مرسل)، ابوالفضل بیهقی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم (نثر بینابین)، نصرالله منشی در قرن ششم (نثر فنی)، سعدی در قرن هفتم (نثر موزون) و قائم مقام فراهانی در میانه قرن دوازدهم تا میانه قرن چهاردهم (ادامه نثر گلستان سعدی) پنج نویسنده مبدع و خلاق هستند که بنوعی بیشترین تأثیر را در تغییر سبک نثر فارسی دوره خود داشته‌اند و میتوان گفت تا حدودی نثر بیشتر نویسندگان ذیل نثر این پنج نویسنده، طبقه‌بندی میشود.

بررسی سبک فردی خلاق از قرن چهارم تا دوره معاصر نشان میدهد که نثر نویسندگان خلاق صاحب‌سبک متمایز از نثر همعصرانشان است و دیگران آثاری را بتقلید از آنها به رشته تحریر درمی‌آورند. البته طبقه‌بندی همه متون نثر فارسی براین اساس امکانپذیر نیست، چون در بررسی آثار نویسندگان با کتبی روبرو میشویم که اگر چه پا در سبک یک نویسنده خلاق صاحب‌سبک داشتند،

اما دستشان در آسمان سبک نثر دوره بعد بود و یا گاهی نویسنده‌ای سعی داشت از نویسنده‌ای صاحب‌سبک تقلید کند که تا حدودی در این کار موفق بود، اما تأثیر نگاه و نگرش خود آن نویسنده نیز در نثرش معلوم و مشخص است، چون در هنر و ادبیات کسی نمیتواند حضور فردیت خود را کتمان کند. البته یک متن کاملاً ابتکاری و خلاق نیز از متون دیگر و شرایط برون‌متنی زمان خود متأثر است، بنابر این، هم اثر ابداعی و هم اثر تقلیدی نشانه‌هایی از فردیت را همواره با خود دارند، چنانکه مؤلف نفته‌المصدر به راه نصرالله منشی رفته‌است، اما اگر بمیزان احساساتی که در جملات نفته‌المصدر هست، توجه کنیم و آن را با جملات نصرالله منشی مقایسه کنیم، متوجه تفاوت سبکها و عبارتی خرده‌سبکها میشویم. قائم مقام را باید احیاکننده نثر فارسی دوره قاجار دانست و یکی از نقاط عطف در تاریخ نثر فارسی برشمرد و اگر او نبود نثر فارسی چنانکه باید در دوره مشروطیت تحول نمی‌یافت. بنا بر این در طبقه‌بندی نثر براساس سبک فردی نویسندگان خلاق، بطور مطلق نه میتوان او را در ذیل سبک سعدی قرار داد و نه بطور مطلق میتوان نثر او را جدای از نثر سعدی دانست.

فهرست منابع

۱. ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، تهران، سخن.
۲. انواع نثر فارسی، رستگارفسایی، منصور، (۱۳۸۰)، تهران، سمت.
۳. تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم)، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، تلخیص از سیدمحمد ترابی، چاپ بیستم، تهران، فردوس.
۴. تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۹۰)، چاپ بیست و هشتم، جلد اول، تهران، ققنوس.
۵. دانشنامه ادب فارسی، انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، جلد ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان، محمود، (۱۳۶۸)، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۷. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، تهران، میترا.
۸. سبک‌شناسی، تاریخ تطوّر نثر فارسی، بهار، محمدتقی، (۱۳۸۸)، چاپ سوم، جلد ۳، تهران، زوّار.
۹. فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، تهران، زوّار.
۱۰. کلیله و دمنه، منشی، نصرالله، (۱۳۸۵)، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ بیست و نهم، تهران، امیرکبیر.

۱۱. نظریه تاریخ ادبیات، با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران، فتوحی، محمود، (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران، سخن.
۱۲. نقش و اهمیت فردیت خلاق و صاحب‌سبک ابوالفضل بیهقی در سیر تحول سبک نثر فارسی، طهماسبی، فرهاد و امین، ندا، (۱۳۸۹)، فصلنامه مطالعات نقد ادبی (پژوهش‌های ادبی)، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۹، صص ۹۱-۱۱۷.
۱۳. نگاهی انتقادی به طبقه‌بندی سبک‌های نثر فارسی، فرهنگی، سهیلا، (۱۳۸۶)، فصلنامه ادب‌پژوهی، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۲۸-۱۴۲.